

آیا فو تبال مابه «فریادسنج» نیاز دارد؟

آتمسفر «جوگیر» شدن‌ها و جو دادن‌ها

۱- ماسلطان «جو دادن» ایم. این یک خصیصه جامعه‌شناسی است که بایک باخت، سردی مان می‌شود، از عالم و آدم ناامید می‌شویم و بایک برد، دنیا را روی سرمان می‌گذاریم. طبیعی ترش این است که جامعه عوام سکون‌نشین و هوادار ما چنین باشند اما بدبختانه، مقامات ارشد ما از همه جو زده تر می‌شوند. کاش یک محقق پیدا شود و مثلاً میزان جوایی را که مسئولین ارشد ورزش کشور در بزرگ‌ترین ورزشی به قهرمانان طلائی ما قول داده‌اند را لیست کند. کاش لیست آرزوهای ناکام قهرمانان ما و قول‌های کاغذی مقامات مالیست شود. قول‌هایی که پیش‌پسین‌ارزش نداشته‌اند. بسیاری از ستاره‌های ورزش ما، هنوز چشم به راه جوایی هستند که در مسابقات آسیایی و جهانی و اخذ سهمیه، قولش را از مقامات جوگیر! گرفته‌اند. آ پارتمان، سکه طلا، زمین اهدایی - اتومبیل و یک بغل پر از ستاره!

اما وقتی که جو خوابیده و شادی هافرو و کش کرده، همه جوایز دوران جو زدگی، در توبره‌های جهان، پس مانده است. هنوز خداداد، یک تکه کاغذ از ارشدترین مسئول سازمان ورزش در دست دارد که بعد از افتخار آفرینی‌های دهه قبل، قول آ پارتمان به بچه‌های ملی پوش داده است.

تکه کاغذی که امضای آقای رئیس، زیرش هست و نوشته یک واحد آ پارتمان مسکونی به شما تعلق می‌گیرد. اینکه این آ پارتمان در کجاست و چند متر است در حاله‌ای از ابهام است. این تنها خداداد نیست که از این تکه کاغذها در دست دارد. تمام ملی پوشان هم عصر او از این وعده‌های کاغذی ناکام در صندوق خانه‌های خود دارند. اگر توی سینه خداداد را بکاوای لاید پوز خندی تحویل خواهی گرفت. اگر به او بگویی که خب بابا، بالاخره قول سفر مکه‌شان را که انجام دادند، احتمالاً خنده‌ای تلخ سر دهد و بگوید کاش بودی و می‌دید که به همراه پدر و مادر بچه‌های تیم ملی، کاروان چند صد نفره نور چشمی‌ها هم بودند که از فرصت استفاده کردند و در سایه درخشش بچه‌ها، لیست کذایی را شکل دادند.

ای کاش لیستی از وعده‌های تحقق نیافته مسئولین به قهرمانان چند سال اخیر تهیه شود، ای کاش میزان چشم به راهی مردان افتخار آفرین ما متر شود ای کاش هارت و پورت‌های مسئولین ورزش که چگونه در یاد درخشش قهرمانان ما خوابیدند و همچون حاتم طائی جلوی دوربین‌های تلویزیون افاده‌های آنچنانی گرفتند در آل‌سی‌دی‌های میادین بزرگ طهران! پخش شود و بفهمیم که اینان خود اگر ورزش کرده بودند می‌فهمیدند چشم به راه ماندن یک قهرمان، چقدر مشمول الذمگی می‌آورد.

بدبختی رسانه‌های ما این است که وعده‌ها را پخش می‌کنند ولی تحقق آنها را نه. نمی‌دانم این اواخر، بچه‌های وزنه‌بازی به قول‌های مقامات ورزش رسیدند یا نه.

ماسلطان «جو دادن» ایم، قول دادن بلد نیستیم. وفا به عهد را بلد نیستیم. حتی تقسیم امتیاز و پاداش مان هم روی هیچ اصولی نیست. به این قصه توجه کنید:

کمی بعد یک پنالنتی برای عربستان گرفته شد که آخ و اوخ بچه‌ها را در آورد. بعضی‌ها چشم‌هایشان را بستند که صحنه را نبینند. اما به یکبار به باز قیامت شد و هتل دو حه، روی هوارفت

۲- در دوران مربیگری مایلی کهن در تیم ملی، اگر یادتان باشد ایران برای بازی با قطر به دو حه رفته بود اما مسابقه حساس در روز قبل از بازی ما برگزار می‌شد. دیدار چین - عربستان در ریاض. پیچیدگی گروه نشان می‌داد که اگر چین، عربستان را می‌برد تیم ملی ما حتی در صورت باخت هم مقابل قطر به جام جهانی صعود می‌کرد. اگر آن دو تیم مساوی می‌کردند ما هم به مساوی نیاز داشتیم. مقدماتی جام جهانی ۹۸ بود. بچه‌ها یک روز قبل از بازی، توی هتل نشسته بودند و بازی چین - عربستان را با دلهره تمام تماشای کردند. همین آقای مایلی کهن، قبل از بازی، بچه‌ها را جمع کرد و گفت: آقایون، توجه کنید، اگر چین، عربستان را ببرد و یا حتی مساوی شود نفری پانصد دلار پاداش دارید. همه بچه‌ها در اتاق‌های خود نشسته بودند و بازی را پخش مستقیم می‌دیدند. خداداد و اسمال حلالی «هم اتاق» بودند وقتی چین گل زد، بچه‌ها ریختند از اتاق بیرون و قیامت کردند. هر کس از کول دیگری بالا می‌رفت حالانه اینکه آن پانصد دلار خیلی مهم بود بلکه پیروزی چین ما را مستقیم به جام جهانی می‌برد. بچه‌ها دوباره رفتند چشم دوختند به تلویزیون. کمی بعد، عربستان گل مساوی را زد. صورت بچه‌ها عین گچ شده بود. همه پکسر، همه غمگین، سرها در گریبان، آیا ایجاد این همه حساسیت برای نتیجه بازی حریف و اصلاً بازی با قطر، از لحاظ روانشناسی کار درستی بود؟ آیا تراکم این همه دلواپسی، کار سنجیده‌ای بود؟ آنها نباید برای بازی فردا، ریلکس می‌ماندند؟ آنها نباید از حساسیت‌ها و خشم‌ها دور می‌مانند؟

خداداد می‌گوید زل زده بودیم به صفحه تلویزیون و چینی‌ها شده بودند ناجی ما و دوست داشتیم مأموریت ما را آنها انجام دهند. کمی بعد یک پنالنتی برای عربستان گرفته شد که آخ و اوخ بچه‌ها را در آورد. بعضی‌ها چشم‌هایشان را بستند که صحنه را نبینند. اما به یکبار به باز قیامت شد و هتل دو حه، روی هوارفت. گلر چین پنالنتی را گرفت و باز بچه‌ها به پایکوبی پرداختند. بازی مساوی تمام شد. بچه‌ها ریختند توی لابی و همان لحظه سرمربی آمد. خداداد می‌گوید: آقای

